**مردی که قانون ابن سینا را سوزانید (قسمت دوم)**

**جمالزاده، سید محمد علی**

مورخین متعددی که دربارهء پاراسلز کتاب نوشته‏اند درین مورد یعنی در آتش اندختن کتاب‏ «قانون»ابو علی سینا چنین اظهار نظر نموده‏اد:«این بیانات پاراسلز جوابی بود که بطرفداران‏ علوم و طریقه‏های علمی کهنه و مندرس قدیمی میداد.لوتر هم هنگامی که در جلو دروازهء شهر ویتن‏ برگ‏1فرمان پاپای بزرگ مسیحیان و اساسنامهء مذهبی کلیسای روم را بآتش سوزانید میخواست‏ پشت پا باساس فرسودهء قدیمی بزند و بایکون‏2هم بلا تردید همین آرزو را در دل میپرورانید که تمام‏ آثار ارسطو را بدست خود در آتش خود در آتش بسوزاند.هنگامی که پاراسلز علوم جالینوس و ابن سینا را در آتش انداخت در حقیقت جسد مردگانی را سوازنید که دیگر جان و روانی نداشتند و یکسره جزو مردگان بشمار می‏آمدند».

همین مورخ باز چنین میگوید:«نوع بشر در عبودیت کلیسائی بود که مرده بود و بنده و غلام‏ علم و دانشی گردیده بود که آن هم مرده بود و جسد بی‏جانی بیش نبود و وقت آن فرارسیده بود که‏ هر دو یکباره و برای ابد الآباد از میان بروند و نابود گردند».

و باز دربارهء سوزاندن کتاب«قانون»بو علی سینا چنین اظهار نظر نموده است:

«منظور پاراسلز این بود که با حرکت شدیدی که خاطر جوانان را تحریک و قوهء تصور آنها را بشدت بهیجان آورد کینه و بیزاری خود را نسبت باستبداد جابرانهء گذشته و سنگینی محنت‏بار آن‏ بمنصهء ظهور برساند و برای تحقق و انجام این منظور بود که«قانون»ابو علی را در آتش انداخت.»

پانزده قرن قبل از پاراسلز حضرت عیسای مسیح در حق دشمنانش گفته بود:

«منافقین دورو و دروغگویان واقعیهای گزنده و نسلهای بدخواه و بدعمل و زناکارانی که چون قبرهائی هستند که سفیدشان کرده باشند».

پاراسلز هم مخالفین و بدخواهان خود را که ظاهرشان چون گور کافر پرحلل و باطنشان قهر خدا عز و جل بود خوب میشناخت و میدانست که دشمنی آنها از حسادت و کوتاه بینی و خود پرستی‏ سرچشمه میگیرد و زیاد ازین رهگذر رنج و آزادی بخود راه نمیداد.

افسوس که سرانجام سپاهیان اهرمنی مظفر و فیروز گردیدند باین معنی که مخالفین پاراسلز تصمیم گرفتند که او را از کلیهء حقوق مدنی و شرعی و عرفی مسلوب دارند و باصطلاح فرانسویان او را از دایرهء قوانین بیرون اندازند3.در اینصورت مهدور الدم میگردید و خونش مباح و مالش بر دیگران حلال میگردید.ضمنا اولیاء امور نیز با آنها موافقت نمودند که او را بجزیرهء کوچکی‏ (1)- WITTENBERG از شهرهای معروف آلمان.

(2)- F.BACON فیلسوف معروف انگلیس(و صدر اعظم انگلستان)که از پیشقدمان درجهء اول دورهء جدید علمی و حکمتی در اروپا بشمار می‏آید(1561-1626 میلادی).

(3)- METTER HORS LA LOI

که در دریاچهء لوسرن واقع و موسوم بجزیرهء پونتوس‏پیلانوس‏1بود بفرستند و در همانجا او را تبعید و زندانی بسازند.

پاراسلز بسنت مرسلین فرار را برقرار اختیار نمود و پنهانی از شهر بال رخت بیرون کشید (در اوایل سال 1528 میلادی)در آن تاریخ بیشتر از 35 سال از عمرش نگذشته و در دار العلم آن‏ شهر بیشتر از یک سال معلمی و تدریس ننموده بود.

از بال بخاک آلمان رفت و در آنجا دهسال تمام بسیاحت پرداخت و همانجا در سال 1531 مذهب‏ پروتستانها را قبول نمود ولی دو سال بعد برای خود طریقهء روحانی مخصوصی که بیشتر با ضمیر و وجدانش موافقت و همرنگی داشت اختیار نمود که جنبهء عرفانی و فلسفی بیشتری داشت و درین راه‏ حتی از موعظهء در کلیساها مضایقه نداشت.

در همان خاک آلمان بود که بتألیف هم مشغول گردید و آنچه را در دل داشت و در زوایا و خفایای خاطر ستمدیده‏اش عقده شده بود از زبان قلم بروی کاغذ آورد.نخستین کتابش«پاراگرانوم» نام دارد و مقداری از سخنانی که در برنامهء تدریس خود در دانشگاه بال اعلام نموده و یا در موقع‏ سوزاندن«قانون»ابن سینا اظهار داشته بود با صراحت و نفصیل بیشتری درین کتاب آورد.

در همین کتاب است که خطاب بدشمنان خود نوشته است:

«من بشما میگویم که پشم چانهء من از تمام مؤلفین شما دانشمندتر است و حلقه‏های‏ کفش پایم از جالینوس و ابن سینا عالم‏ترند و ریشم بیشتر از تمام دانشگاهها و دار العلمهای‏ شما فهم وتجربه دارد».

کتابهای دیگرش دربارهء موضوعهای گوناگونی است در علم طب و تشریح و جراحی و دواجات‏ و دواسازی و شیمی و حکمت و مدهب و عرفان و حتی کیمیاگری و سحر حلال و مباحث دیگری‏ ازین قبیل.

پاراسلز دارای تألیفات زیادی است(تماما بزبان آلمانی)ولی تا زنده بود توطئه و سعایت‏ دشمنانش مانع گردید که هیچیک از کتابهایش بچاپ برسد و انتشار یابد.امروز مجموعهء آنها در دسترس است و در کتابخانه‏های بزرگ بآسانی بدست می‏آید.مجموعهء آنها را نخستین بار ادارهء نشریات معروف هوزر2در سه مجلد بزرگ در ظرف سالهای 1616 تا 1618 میلادی و سپس‏ مجموعهء دیگری بوسیلهء ناشر معروف دیگری سودهوف‏3نام از سال 1922 ببعد تدریجا انتشار یافت.

بطوریکه از کتابهایش مستفاد میگردد اساس کار و تعلیماتش در زمینهء طب و طبابت«تجربه‏ است براهنمائی عقل و استدلال»4.

وی چون در جوانی مدتی هم در معادن اطریش کار کرده بود در زمینهء فلزات و مواد شیمیائی‏ دارای معلوماتی گردیده بود که بعدها عملیات تجربوی شخصی او بر مقدار آن مبلغی افزوده بود در صورتیکه علمای آن زمان و اساتید دیگر دار العلم و همقطارهایش فاقد آن بودند.

یکی از کتابهایش که رفته‏رفته کسب شهرت بیشتری نمود کتابی است درباب جراحی موسوم‏ به«کتاب جراحی عالی».

(1)-باسم حاکم رومی که دربیت المقدس حضرت مسیح را محکوم باعدام نمود.

(2)- HUSER

(3)- SUDHOF U.MATHIESSER

(4)-به لاتینی: ẓEXPERIMENTUM CUM RATIONEẒ

پاراسلز این دستور را شعار خود قرار داده بود که«خودت را بشناس تا خدا و گیتی را بشناسی»و چنانکه میدانید این همان کلام بلندی است که بر پیشانی معبد دلف در یونان قدیم نوشته‏ بودند که«خودت را بشناس»و بعدها بزرگان دین و آئین ما فرمودند«اعرف نفسک».

پاراسلز در یکی از کتابهایش چنین آورده است:

«کسی که سالک طریقت و طالب تحقیق و کاوش در طبیعت باشد باید قدم بجلو نهد و با کمک‏ یا اوراق این کتاب را بپیماید....خط را بوسیلهء حروف میتوان شناخت و طبیعت را بوسیلهء سیر و سیاحت از خاکی بخاکی چونکه هر اقلیم و هر کشوری ورقی است از مجموعهء قوانین‏ و قواعد طبیعت و برای علم باین اوراق و دریافتن معانی و نکات آن باید اوراق این کتاب را یکی پس از دیگری ورق زد و خواند و مطالعه نمود و مورد تفکر و توجه قرار داد».

عجب آنکه شیخ مصلح الدین سعدی شاعر شیرازی بزرگ خودمان در حدود دو قرن و نیم‏ پیش از حکیم سویسی همین حقیقت را با فصاحت و بلاغت هرچه تمامتر بیان نموده آنجا که‏ فرموده است:

«برگ درختان سبز در نظر هوشیار1 هر ورقش دفتری است معرفت کردگار»

عاقبت پس از ده سال اقامت و سیر و سیاحت در اطراف و اکناف خاک آلمان که مورخین آن‏ دوره را در شرح و احوال و زندگی او«دورهء سرگردانی و ویلانی دائمی»خوانده‏اند به اطریش رفته‏ ساکن شهر تاریخی زالسبورگ گردید.

دشمنانش او را بساحری و کیمیاگری متهم ساختند در صورتی که در تألیفات خود مکرر در تکذیب کیمیاگران کوشیده است و آنها را«شاگرد آشپز»و«دیوانگانی که گاهی را که وجود ندارد درو میکنند»خوانده است و درباب فواید علم شیمی گفته است«نفع و فایدهء شیمی ساختن طلا نیست بلکه ساختن دواها و داروهای سودمند است».

امروز علمای فن معتقدند که پاراسلز دو قرن قبل از شیمی‏دان فرانسوی بسیار مشهور لاووازیه‏3دربارهء عمل شیمیائی«اوکسیداسیون»نظر صائبی داشته است و همچنین اولین کسی است‏ که تأثیر جیوه را در معالجهء سفلیس توصیه نموده است.

خود پاراسلز در حق خود نوشته است«...ما خوراک و غذایمان انجیر و شهد و عسل و نان سفید (1)-یا«برگ درختان سبز پیش خداوند هوش»

(2)-برای نگارندهء این سطور مکرر اتفاق افتاده است که دیده‏ام فرنگیها پدیدهء اعجاب بکلامها و اشعار و مطالب تازه‏ای مینگرند که‏ بزرگان ما قرنهاست عین آن و یا قریب بهمان را نوشته و باقی گذاشته‏اند.

(3)- A.L.LAVOISIER 1743-1794 میلادی)یکی از مؤسسین علم شیمی جدید. در موقع انقلاب بزرگ فرانسه محکوم گردیده بقتل رسید و این را هم یکی از گمراهیهای بزرگ‏ انقلاب فرانسه باید بحساب آورد و افسوس که هر انقلابی ازین گمراهیها بهمراه دارد.

(4)- OXIDATION .متأسفانه نگارنده از علم شیمی و اصطلاحات آن بی‏خبر است و نمیدانم‏ اهل فن در زبان فارسی باین عمل چه نامی میدهند.همینقدر است که میدانم عبارت است از مخلوط ساختن یکی از مواد با اوکسیژن و زنگ‏زدن آهن نیز در اثر همین کیفیت است.

نبود بلکه با پنیر و شیر و نان جوین میساختیم و معلوم است که با چنین خوراکی انسان لطیف الطبع‏ و زیرک از آن در نمی‏آید»ولی کسانی که بعدهادربارهء شخص او و کارهای او و عقاید و آراء او مطالعات‏ و تحقیقات بعمل آورده‏اند عقیدهء دیگری در حق او گردیده‏اند چنانکه رفته‏رفته با مرور زمان او را«لوتر علم طب»و«مصلح الهام دهنده»خواندند و فیلسوف معروف ایطالیائی‏ برونو(که در طی همین مقاله ذکرش باختصار گذشت و 59 سال پیش از وفات پاراسلز او را بحکم‏ کلیسا در رم در آتش سوزانیدند)در حقش گفته که معلومات پاراسلز در علم طب از معلومات جالینوس‏ و ابن سینا و تمام علما و دکترهای معروف دیگر عمیق‏تر بوده است.

شخص بزرگ و بزرگواری چون گوته نیز بتعظیم از پاراسلز سخن رانده آنجا که فرموده است:

«....کسی است که با مقام و منزلت و علم و معرفت بر قرنها سلطان و حکمفرماست‏ نمیفهمد و چون زیاد سربلند و مغرور و وارسته هستند محبوب تودهء مردم واقع نمیشوند و از آن وجودهای شاد و نادر ذی‏جود و پربهائی هستند که برای نوع بشر حکم سرمشق‏ را دارند و وجودشان ما را از اینکه تعلق بنوع بشر تبه‏کار و بینوا داریم تسلیت می‏بخشد.»

در همین اواخر هم روانشناس بسیار معروف سویسی گوستاویونگ که شهرت جهانی دارد و اندک مدتی است که درگذشت در حق پاراسلز نوشته است:

«همچنانکه پاراسلز سابقا در علم طب انقلاب بعمل آورد امروز هم باز بنظر میرسد که‏ وی مبشر تغییر و تحول عمیقی بوده است در آنچه امروز ما دربارهء مرض و حتی در خصوص‏ حیات فکر میکنیم و آراء و عقایدی که درین زمینه داریم.»

«پیشقدم نابغه و«زنیالی»بود که یکباره پشت پا بتمام عقاید و آراء پوسیده و فرسوده‏ای‏ زد که یک وجب گرد و خاک بر آن نشسته بود و مؤسس علمی جدید در طب گردید که‏ اساس آن بر تجربه و تحقیق و تجسس آزاد بود با کمک گرفتن از«کتاب طبیعت»1.

کم‏کم کار بجائی رسید که بعضی از طرفدارانش او را،توماتورژ THAUMATURGE خواندند یعنی کسی که مانند خدایان و پیامبران و اولیاء دارای قدرت کرامت و اعجاز است.

حلا که خودمانیم چه کرامت و معجزه‏ای بزرگتر ازین که وقتی پاراسلز در روز 24 سپتامبر سنهء 1541 میلادی(مطابق با 14 جمادی الاخر سنهء 948 هجری قمری)در زمان سلطنت شاه طهماسب‏ صفوی در همان شهر زالسبورگ درگذشت کتابها و تعلیمات او را در همان دانشگاه شهر بال تدیس‏ میکردند.در آن موقع هنوز 48 سال از عمر پاراسلز نگذشته بود.

\*\*\*

این بود بطور اجمال شرح زندگی و کارهای کسی که کتاب«قانون»بو علی سینا را در آتش‏ انداخت.چنانکه خودش گفته است حکم و داری با خداست ولی البته برای ما ایرانیانی که پسر سینا را یکی از مفاخر درجهء اول و ستارگان فروزان قدر اول علم و دانش خود میدانیم و جهانیان‏ (1)- IWLLIAM PAGCLẓPARACCLSESẒ,ARTHAUD,PARIS,1963

نیز با ما همقول و همزبانند عمل پاراسلز زیاد مطبوع و پسندیده نیست و شاید حق داشته باشیم بگوئیم:

«بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان بزشتی بود»

چیزی که هست نباید فراموش نمود که دنیا مدام در تغییر است و قاعده همین است که‏ آیندگان منکر گذشتگان شوند و حتی خدای دو جهان کار پیغمران مرسل خود را ناقص میداند و برای تکمیل آن از نو پیامبر میفرستد و

«الیوم اکملت لکم دینکم»

میفرماید و تاریخ نوع بشر هم نشان میدهد که«هرکس بقدر همت خود خانه ساخته»و بحکم«دست بالای دست بسیار است» برای هرکس درین دنیا عاقبت از خود بالاتر و داناتری پیدا میشود.

مسیحیان در کلیساها بعنوان«صصراط الصلیب»دوازده مجلس و مراحل بردن حضرت مسیح‏ را بپای داروبدار آویختن آن حضرت نشان میدهند و در مقابل هریک از آن دوازده پرده یا مجسمه بزانو افتاده دعا میخانند و تضرع مینمایند.راه تمدن و رستگاری هم همین حکم را دارد.باید با قدم‏ ریش و زانوان خونین وجب‏بوجب بجلو رفت باشد بآنجائی که شاید باید رسید برسیم.کودکان ما افسانه‏ای دارند که با کلمات«دوید.،دویدم.....»شروع می‏شود،داستان رهسپاری نوع بشر است به‏ «سر کوه»تمدن و سعادت و رستگاری.باید قدم‏بقدم از میان خون و آتش و خار و سنگلاخ و تکفیر و دروغ و بهتان و تهدید و تحقیر و توهین و شماتت و ناسزا،با پای ریش و خاطر پریش و تن عریان و چشم گریان،افتان و خیزان؛جلو برویم تا شاید از کرورها و میلیونها نفر یکی صدا ?Aرا بشنود و بوی آشنا را استشمام نماید.

راهی است دشوار و ناهموار و روبه بلندی میرود باید بقله‏ای برسیم که در میان ابرهای تیره‏ و تار ناپدید است.هر آن کس توانست پیش برود ولو قدمی بیش نباشد خدمتگزار و نیکوکار و محسن و مقبل است و مستحق قدرشناسی و احترام است و باید او را مؤمن و اهل ایمان و ایقان دانست.

آناتول‏فرانس نویسنده و حکیم فرانسوی گفته است:

«ترقی و پیشرفت علوم تألیفاتی را که بیشتر از همه چیز بدان پیشرفت و ترقی کمک‏ نموده است بی‏فایده میسازد و چون روزی فرامیرسد که دیگران این کتابها بدردی نمی‏خورند و فایده‏ای نمی‏رسانند جوانان تصور می‏کنند که هرگز بدردی نخورده و دارای نفع‏ و فایده‏ای نبوده‏اند».

باید قبول نمود که قاعدهء دنیا بر این جاری است و شاید بتوان قبول نمود که همین حرکت‏ و رفتار پاراسلز برای ترقی علم و تمدن لزوم و سودی داشته است و امیدوار بود و کوشش نمود که‏ ما ایرانیان باز دارای امثال بو سینا و سویسی‏ها دارای نظایر پاراسلز و دنیا دارای این قبیل وجودهائی‏ که مایهء سربلندی و امیدواری نوع بشر هستند بگردند و زیاد در پی من و مائی و شمائی و آنهائی‏ نباشیم و اصل را در آفریدن وجود آوردن بدانیم نه در لافیدن و مباهات وزیدن.باید«دویدم، دویدم...»را شعار و دستور زندگی قرار بدهیم و برویم‏وبرویم تا بخواست پروردگار به«سر کوهی»برسیم.

«لنگ و لوک و چفته شکل و بی‏ادب‏ سوی او میغیژ و او را می‏طلب»